

شورای امنیت و امکان کنترل اعتبار قطعنامه‌های آن توسط دیوان بین‌المللی دادگستری

ستار احمدی^۱

۱. مقدمه

همسو با تغییرات بنیادین در ساختار نظام بین‌الملل پس از پایان دوران جنگ سرد، نظام ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت دچار تحولات عمده‌ای گردید.^(۱) شورای امنیت که به‌عنوان یکی از ارکان اصلی ملل متحد از طرف منشور مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد، با تفسیر موسع از منشور و نوآوری در حیطه وظایف، توانست در قالب دکترین اختیارات ضمنی صلاحیت خود را اعمال نماید.

بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت بعد از جنگ سرد مؤید این امر است که این رکن ملل متحد، در مواردی تصمیماتی اتخاذ نموده است که نه تنها هیچ جایگاه حقوقی در منشور نداشته، بلکه موازین منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل را رعایت نکرده است و تعهدات جدیدی برای دولت‌ها به‌وجود آورده است. در این خصوص می‌توان به قطعنامه‌های شورای

۱. ستار احمدی کارشناس روابط بین‌الملل در اداره آموزش وزارت امور خارجه است.

امنیت در مورد عراق^(۲)، لیبی^(۳)، بوسنی و هرزگوین^(۴)، تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی^(۵)، رواندا^(۶)، حوادث یازده سپتامبر^(۷) و انفجار در شهر بالی اندونزی^(۸) اشاره کرد. شورای امنیت که طبق منشور، یک رکن سیاسی و صرفاً اجرایی و حافظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده، در صدور این قطعنامه‌ها هم کار قانون‌گذاری کرده و هم به‌عنوان یک مرجع قضایی اقدامات شبه‌قضایی انجام داده است. چنین به نظر می‌رسد که اثر الزام‌آور تصمیمات شورای امنیت به‌منظور حفظ صلح در قبال وضعیت‌های پیش‌بینی‌شده در ماده ۳۹ نباشد.^(۹)

برخی از دولت‌ها مدعی‌اند که قطعنامه‌هایی که دولت‌ها را محکوم می‌کنند، خودشان ناقض حقوق بین‌الملل هستند.^(۱۰) همچنین برخی از حقوقدانان به این نتیجه رسیده‌اند که شورای امنیت باید مانند دولت‌ها حقوق بین‌الملل را رعایت کند^(۱۱)، به عبارت دیگر، وقتی که دولت‌ها ملزم به رعایت حقوق بین‌الملل هستند، به طریق اولی، شورای امنیت که یکی از ارکان اصلی ملل متحد است و اقتدار و اختیار آن ناشی از اراده دولت‌هاست، باید حقوق بین‌الملل را رعایت کند. این اظهارنظرها بیشتر بر اعتراض دولت لیبی به دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاکربی مبتنی بود. اما به دنبال تحولات بعد از حوادث یازده سپتامبر و صدور قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۴۳۸ که بیشتر جنبه قانون‌گذاری داشته و تعهدات جدیدی برای دولت‌ها به وجود آورده است بار دیگر دولت‌ها را بر این اعتقاد واداشته است که دیوان بین‌المللی دادگستری که طبق ماده ۹۲ به‌عنوان مرجع اصلی قضایی ملل متحد محسوب می‌گردد، باید مشروعیت تصمیمات شورای امنیت از نظر تطابق با منشور و حقوق بین‌الملل بررسی کند و در صورت تعارض تصمیمات شورای امنیت با موازین منشور و حقوق بین‌الملل، بی‌اعتبار بودن آن را اعلام نماید.

سؤال این است که آیا دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت بررسی مشروعیت

قطعنامه‌های شورای امنیت را دارد؟

برای پاسخ به این سؤال سه مسأله باید مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، که عبارتند از:

الف) آیا در منشور ملل متحد، محدودیت‌هایی بر اختیارات شورای امنیت وضع شده است یا شورای امنیت می‌تواند در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منشور و حقوق بین‌الملل را نادیده بگیرد؟

ب) آیا در حقوق بین‌الملل معاهدات، صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری بر تصمیمات شورای امنیت به رسمیت شناخته شده است؟

ج) آیا در حقوق بین‌الملل عرفی، صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری بر تصمیمات شورای امنیت به رسمیت شناخته شده است؟

۲. شورای امنیت و محدودیت‌های آن طبق منشور

آیا شورای امنیت در اعمال اختیاراتش دارای محدودیتی می‌باشد یا خیر؟^(۱۲) قاضی شهاب‌الدین در نظر انفرادی خود که در قضیه لاکربی ابراز داشت این سؤال را مطرح کرد که «آیا شورای امنیت می‌تواند حقوق قانونی دولت‌ها را تحت الشعاع قرار دهد و اگر چنین است... آیا محدودیتی بر اختیارات شورا وجود دارد؟ آن محدودیت‌ها کدامند؟ و چه رکنی غیر از شورای امنیت صلاحیت دارد تا این محدودیت‌ها را مشخص کند؟^(۱۳)

می‌توان گفت که «اختیارات اجرایی شورای امنیت در منشور ملل متحد نامحدود نیست، چرا که منشور محدودیت‌های آیین‌نامه‌ای و عملی بر آن قرار داده است تا آن حد که به موجب ماده ۲۵ اعضای ملل متحد متعهدند تصمیمات شورای امنیت را در صورتی که طبق موازین منشور باشد به مرحله اجرا گذارند».^(۱۴) این محدودیت‌ها عبارتند از:

- اولین محدودیت شورای امنیت رعایت اصول عدالت و حقوق بین‌الملل است.

منشور در بند ۱ ماده ۱ در بیان اصول چنین مقرر می‌دارد:

«اقدامات دسته‌جمعی و عملیات حفظ صلح و برطرف‌کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف‌ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر اعمال ناقض صلح می‌بایستی در چارچوب اصول عدالت و حقوق بین‌الملل انجام گیرد».

همچنین براساس بند ۱ ماده ۲۴ منشور، اعضای ملل متحد مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار نموده و طبق بند ۲ همان ماده، شورای امنیت در اجرای این وظایف باید طبق اهداف و اصول سازمان ملل متحد عمل کند. بدین ترتیب شورای امنیت موظف به مراعات حقوق بین‌الملل عمومی است. یعنی موضوعی که براساس قسمت ب بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، در صلاحیت دیوان قرار دارد. (۱۵)

سومین محدودیت، بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد است که می‌گوید:

«هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید».

محدودیت دیگر در ماده ۲۵ منشور بیان شده است. این ماده تصریح می‌کند:

«اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را طبق این منشور قبول و اجرا نمایند».

مفهوم مخالف این ماده این است که در صورتی که شورا در مرحله تصمیم‌گیری و یا اجرا طبق منشور عمل نکند، اعضای ملل متحد هیچ‌گونه الزامی به تبعیت از تصمیمات شورا ندارند. بنابراین امکان اعتراض به تصمیمات شورای امنیت طبق مفهوم مخالف ماده ۲۵ منشور وجود دارد.

آخرین محدودیت بند ۳ ماده ۳۶ منشور است. این ماده تصریح می‌کند:

«شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده می‌کند، باید همچنین در نظر داشته باشد که اختلافات قضایی باید به‌طور کلی توسط طرفین دعوی برطبق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع گردد».

از ظاهر ماده ۳۶ منشور چنین می‌توان استنباط کرد که شورای امنیت یک رکن سیاسی است و رسیدگی به دعاوی و اختلافات حقوقی از حدود صلاحیت این شورا خارج و در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری است. سؤال این است که آیا با وجود دیوان بین‌المللی دادگستری، شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به اختلافات حقوقی را دارد؟ به نظر برخی از محققان، اعطای ضمانت اجرای توصیه و اتخاذ تصمیم در مورد اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری به موجب بند ۲ ماده ۹۴ منشور از طریق شورای امنیت^۱، سیاسی بودن سرشت شورا را تقویت می‌کند.^(۱۶) رویه عملی شورای امنیت نیز مؤید این برداشت است. ارجاع اختلاف میان دولت آلبانی با دولت انگلستان به دیوان بین‌المللی دادگستری، دلیلی بر استنفاف شورای امنیت از رسیدگی به اختلافات حقوقی به علت سرشت سیاسی این شورا است.^(۱۷)

۳. صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در بررسی مشروعیت تصمیمات شورای

امنیت در حقوق بین‌الملل معاهدات با مع علوم انسانی

۱-۳. منشور ملل متحد:

پرسش آغازین این است که آیا در متن منشور ملل متحد ماده یا موادی که به‌طور

۱. ماده ۹۴ (بند ۲) می‌گوید:

هرگاه طرف دعوی از انجام تمهیداتی که برحسب رأی دیوان برعهده او گذاره شده است تخلف کند طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.

مستقیم به صلاحیت دیوان و بررسی مشروعیت تصمیمات شورای امنیت اشاره داشته باشد، وجود دارد یا خیر؟

منشور ملل متحد به عنوان یک معاهده بین‌المللی، جزو معاهداتی است که تفسیرشان در شمول حقوق معاهدات است و براساس اصول پذیرفته‌شده حقوق معاهدات، تفسیر هر معاهده خاص اساساً باید با توجه به متن آن صورت گیرد.^(۱۸) ماده ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، به‌طور صریح بیان می‌دارد در صورتی که متن معاهده متضمن معانی مبهم و غامض باشد، رجوع به کارهای مقدماتی^۱ (متون پیش‌نویس) معاهده مجاز می‌باشد.^(۱۹) بر این اساس ابتدا باید مواد منشور مورد بررسی قرار گیرد که آیا در متن منشور از چنین صلاحیتی حمایت شده است یا خیر؟

بند یک ماده یک منشور، مقاصد ملل متحد را به قرار زیر شرح می‌دهد:

«حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل».

منشور ملل متحد، اصول عدالت و حقوق بین‌الملل را تعریف نکرده است. اما مسلماً موازین منشور و قواعد آمره و بنیادین حقوق بین‌الملل عمومی منظور بوده است که تخطی از آنها جایز نمی‌باشد و برطبق ماده یک (بند ۱) منشور، ارکان ملل متحد باید موازین منشور و حقوق بین‌الملل و اصول عدالت را مراعات کنند، یعنی ابزار کار مراجع قضایی را مورد استفاده قرار دهند.^(۲۰)

به دنبال اهداف مطرح شده در ماده ۱ منشور، ماده ۲ اصول را بیان می‌کند که دول عضو ملل متحد برای تحقق این اهداف (حفظ صلح و امنیت بین‌المللی)، باید اصول مندرج در ماده ۲ منشور را رعایت نمایند.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که تمایز مشخصی بین اهداف و اصول سازمان ملل وجود ندارد. به عنوان مثال بند ۱ ماده ۱ در مورد حل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز در ماده ۲، بندهای ۲ و ۳ هم تکرار شده و تأکید شده که دولت‌ها در حل اختلافات با وسایل مسالمت‌آمیز و طبق اصول عدالت بین‌المللی عمل کنند و همچنین جلوگیری از تهدید علیه صلح و سرکوب اقدام تجاوزکارانه و سایر کارهای مربوط به نقض صلح موضوع ماده ۱ و بند ۴ ماده ۲ است.

به رغم این تداخل (نسبی) موضوعی، به نظر می‌رسد که ماده ۲ در مقایسه با ماده ۱ از اهمیت بیشتری برخوردار است و این اهمیت در خود موضوع نهفته است. تفاوت شاخص و بارز این دو ماده در این است که ماده ۱ برای دولت‌های عضو ملل متحد به طور مستقیم حقی یا تعهدی ایجاد نمی‌کند و بیشتر حالت توصیه دارد. اما ماده ۲ تعهداتی را بر دولت‌های عضو تحمیل می‌کند از جمله بند ۴ ماده ۲، نه تنها دولت‌ها را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی منع می‌کند. بلکه هر نوع کاربرد زور که مخالف اهداف و اصول ملل متحد باشد ممنوع می‌دارد. تعهدات ناشی از ماده ۲ با توجه به اهداف بیان شده ماده ۱ تفسیر می‌گردد. (۲۱)

در مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد هیچ اشاره‌ای به حق نظارت قضایی دیوان بر تصمیمات ارکان ملل متحده نشده است.

فصل چهار منشور ملل متحد نیز که به اختیارات مجمع عمومی پرداخته است، هیچ اشاره‌ای به صلاحیت دیوان در بررسی تصمیمات ارکان ملل متحد نکرده است. اما تنها این

قدرت و اختیار را به مجمع عمومی می‌دهد، که توصیه‌های غیر الزام‌آوری نسبت به دولت‌های عضو ملل متحد یا شورای امنیت به عمل آورد. (۲۲)

منشور نسبت به اختیارات مجمع عمومی در ارائه توصیه برخی محدودیت‌ها را اعمال می‌کند. اما در این فصل، منشور مشخص نکرده که آیا اعتبار توصیه‌های مجمع عمومی می‌تواند توسط دیوان مورد بررسی قرار گیرد یا نه.

فصل پنجم منشور به ترکیب، وظایف و اختیارات شورای امنیت اختصاص دارد و فصل ششم منشور اختیارات و مسؤولیت‌هایی را در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به شورا اعطا می‌کند. فصل هفتم به شورای امنیت این اختیار را می‌دهد که تصمیمات الزام‌آوری را نسبت به همه دولت‌ها اتخاذ کند. در کنار این مواد ماده ۱۰۳ منشور قرار دارد که طبق آن در صورت تعارض بین تعهدات ناشی از منشور و سایر تعهدات دولت‌ها، تعهدات ناشی از منشور مقدم است. حال سؤال این است که آیا مواد ۲۴، ۲۵ و ۱۰۳ متضمن این معنا است که شورای امنیت وظایف خود را فارغ از هر نوع محدودیتی انجام می‌دهد؟

بند ۱ ماده ۲۴ تصریح می‌دارد که به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد اعضای آن مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسؤولیت برعهده دارد، از طرف آنها اقدام نماید.

بند ۲ همان ماده نیز بیان می‌دارد که شورای امنیت در اجرای این وظایف برطبق مقاصد و اصول ملل متحد عمل می‌کند و اختیارات مخصوصی که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار گردیده در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ بیان شده است.

با این عبارات قصد و نیت تدوین‌کنندگان منشور به‌طور صریح مورد تأکید قرار گرفته و مشخص شده که اختیارات مخصوصی که در اجرای این وظایف در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ به

منشور واگذار گردیده، این مسأله را در ذهن تداعی می‌نماید که آیا شورای امنیت در صورت به‌خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی، منشور و حقوق بین‌الملل را نادیده بگیرد.

بند ۲ ماده ۲۴ به‌طور واضح بیان می‌دارد که شورا در اجرای وظایفش باید مطابق اهداف و اصول ملل متحد عمل کند و این بند دلالت ضمنی بر این موضوع دارد که اگرچه در اتخاذ اقدام، رویکرد و سرشت سیاسی شورا در سازمان اولویت دارد، اما حداقل محدودیت حقوقی منشور بایستی رعایت گردد. البته در اینجا باید بین قواعد آمره حقوق بین‌الملل و قواعد عادی تفکیک قائل شد. چرا که شورای امنیت نمی‌تواند از قواعد آمره تخطی کند، در حالی که امکان نادیده گرفتن قواعد عادی وجود دارد.

از طرف دیگر نیز ماده ۲۵ منشور تصریح می‌دارد که اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند.

در این ماده، قبول تصمیمات شورا از طرف دولت‌ها منوط به مطابقت آن با منشور ملل متحد می‌باشد. حال سؤال این است که چنانچه قطعنامه‌های شورای امنیت متضمن عدول از منشور باشد، آیا دولت‌ها می‌توانند این تصمیمات را نپذیرند و این تصمیمات از مشروعیت برخوردار نیستند؟

برخی از حقوق‌دان‌ها معتقدند که ماده ۲۵ منشور به دیوان اجازه می‌دهد که اگر تصمیمات شورا مطابق منشور نباشد به آنها توجهی نکند، و این می‌تواند متضمن این معنی باشد که دیوان دارای قدرت بررسی مشروعیت قطعنامه‌های شورا است. برای اینکه مشخص کند که آیا این تصمیمات فراتر از اختیارات شورا است یا خیر. به عبارت دیگر هیچ ماده‌ای از منشور تصریح نمی‌کند موقعی که تصمیمات شورا فراتر از اختیارات قانونی آن است برای دولت‌ها الزام‌آور باشد. زیرا دولت‌های عضو سازمان ملل متحد طبق ماده ۲۵ منشور موافقت می‌نمایند فقط تصمیماتی را که مطابق منشور باشد اجرا نمایند. در نتیجه تصمیمی که منشور را نقض کرده باشد نمی‌تواند لازم‌الاجرا باشد.

بنابراین فصل پنجم برخی محدودیت‌ها را نسبت به اختیارات شورای امنیت عرضه می‌کند، اما هیچ اشاره صریحی بر صلاحیت دیوان در بررسی مشروعیت تصمیمات شورای امنیت ندارد.

فصل ششم منشور نیز که متضمن توصیه‌هایی از سوی شورای امنیت به منظور حل و فصل اختلافات است، برخی محدودیت‌ها را بر اختیارات شورای امنیت اعمال می‌نماید (از جمله بند ۳ ماده ۳۶ منشور). ولی این محدودیت‌ها را نمی‌توان به عنوان نظارت قضایی دیوان بر تصمیمات شورا استنباط نمود و فصل هفتم منشور که به شورای امنیت در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی این اختیار را تفویض می‌کند که توصیه‌های لازم را به عمل آورد یا به اقدامات ضروری مباردت ورزد، هیچ اشاره‌ای به ایفای نقش دیوان در نظارت بر قطعنامه‌های شورای امنیت ندارد. سایر مواد منشور ملل متحد در این خصوص که دیوان می‌تواند بر تصمیمات سایر ارگان‌های ملل متحد (به‌خصوص شورای امنیت) حق نظارت قضایی اعمال کند، رهنمودهای اندکی ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد تصریح می‌دارد:

«در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.»

در این ماده هیچ اشاره‌ای نشده که آیا دیوان بایستی این توافق و برتری را اعمال کند یا خیر. هر چند از عباراتی که در این ماده به کار رفته می‌توان فهمید که این قاعده بیشتر نسبت به تعهدات دولت‌ها قابل اعمال است، نه نسبت به اعمال نهادهای ملل متحد. چرا که به تعهدات اعضای ملل متحد اشاره می‌کند و منظور از اعضای ملل متحد همان دولت‌ها هستند نه ارکان ملل متحد.

ممکن است این استدلال شود که ماده ۱۰۳ منشور به طور ضمنی به دیوان بین‌المللی دادگستری اجازه داده است تا معاهدات متعارض را غیر قابل اعمال بداند و این تجویز نیز خود متضمن این اختیار است که اقدامات خارج از حدود اختیارات قانونی مجمع عمومی و شورای امنیت را بی اعتبار اعلام نماید.^(۲۳) حتی اگر با فرض اینکه دیوان این اختیار را دارد که اعلام کند معاهدات غیر قابل اعمال هستند، دلیلی وجود ندارد که فرض شود این تنها رکن ملل متحد است که می تواند چنین کاری را انجام دهد و همچنین فرض این اختیار و قدرت دیوان، ضرورتاً مؤید این معنا نیست که دیوان در عین حال این اختیار را دارد که اعلام کند قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی قابل اعمال نیستند.^(۲۴)

۲-۳. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

منبع دیگر برای بررسی حق نظارت قضایی دیوان بر تصمیمات شورای امنیت اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است. ارتباط بین اساسنامه و منشور از طریق ماده ۹۲ می باشد. هر چند که بخشی از منشور در قالب فصل چهارده، با عنوان دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهد. این بخش نیز به صورت اجمالی و در قالب بسیار کلی از دیوان سخن می گوید. *سازمان و مطامع فرهنگی*

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز چیزی بیش از منشور درباره نظارت قضایی دیوان نمی گوید. ماده یک اساسنامه اعلام می دارد دیوان که به موجب منشور ملل متحد به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد تأسیس شده است طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفه خواهد کرد. این ماده از دیوان به عنوان رکن اصلی قضایی نام می برد. اساسنامه دیوان جزء لاینفک منشور می باشد. این بدین معناست که اولاً اساسنامه مستقل از منشور است و دیوان باید استقلالش را حفظ کند و دیگر اینکه دیوان یک رکن قضایی و بخش لایتهجری ملل متحد است.^(۲۵)

ماده ۶۵ اساسنامه اعلام می‌کند که دیوان می‌تواند در هر مسأله قضایی به تقاضای هر سازمان یا مؤسسه‌ای که منشور ملل متحد به او اجازه چنین تقاضایی را می‌دهد یا برطبق مقررات آن منشور می‌تواند این اقدام را به عمل آورد، رأی مشورتی بدهد. ماده ۶۵ اساسنامه اشاره به ماده ۹۶ منشور دارد. در ماده ۹۶ به مجمع عمومی و شورای امنیت اجازه داده شده که درباره هر مسأله حقوقی از دیوان درخواست نظر مشورتی کنند.

به نظر می‌رسد که منشور در ماده ۹۶ و اساسنامه دیوان در ماده ۶۵ به ترتیب با طرح رأی مشورتی دیوان و فراهم‌ساختن امکان درخواست آرای مشورتی از سوی ملل متحد و تفوق و برتری دیوان در فهم پاره‌ای از مسائل نسبت به سایر ارکان ملل متحد و وابستگی آنها به آراء و عقاید دیوان و در نهایت به نوعی نظارت قضایی دیوان اقرار نموده‌اند.^(۲۶) اما به‌طور صریح به آن اشاره نکرده‌اند.

در مجموع نه در منشور ملل متحد و نه در اساسنامه دیوان، مسأله نظارت قضایی دیوان بر تصمیمات سایر ارکان اشاره نشده است. اما این نکته هم قابل تأمل است که نه در منشور و نه در اساسنامه و همچنین آرای دیوان به صراحت در مورد عدم صلاحیت دیوان در بررسی تصمیمات سایر ارکان چیزی گفته نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۳. کارهای مقدماتی تهیه منشور برتال جامع علوم انسانی

از آنجا که متن منشور و اساسنامه دیوان به نظارت قضایی دیوان اشاره صریحی نداشته و در این خصوص مبهم است، بنابراین بررسی تاریخ مذاکرات منشور اجتناب‌ناپذیر است. بررسی برخی از اسناد تاریخ مذاکرات منشور مؤید این معنی است که دیوان فاقد اختیار و قدرت نظارت قضایی است. چرا که در سال ۱۹۴۵ در کنفرانس مربوط به سازمان‌های بین‌المللی در سانفرانسیسکو صلاحیت دیوان در بررسی تصمیمات شورای امنیت که در قالب

یک اصلاحیه توسط دولت بلژیک ارائه شد، مورد مخالفت دولت‌ها قرار گرفت و این قوی‌ترین استدلالی است که مخالفان به آن استناد می‌کنند. نماینده بلژیک بیان داشت: «آیا... اختیار شورای امنیت به «توصیه» ممکن است شامل این مورد گردد که یکی از اعضای ملل متحد به تحدید یکی از حقوق مکتسبه خود به موجب حقوق بین‌الملل موضوعه به‌عنوان یک حقوق اساسی حاکمیتی باشد. هیأت بلژیکی توضیح داد که به‌طور رسمی اصلاحیه خود را به کمیته ارائه دهد. هدف اصلاحیه این بود که چنانچه در یک قضیه طرف یک اختلاف به این نتیجه رسید که توصیه شورای امنیت حقوق اساسی او را نادیده گرفته، به آن دولت اجازه داده شود که از دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص موضوع مطروحه تقاضای رأی مشورتی نماید. چنانچه دیوان دریافت که حقوق مذکور از سوی شورای امنیت نقض گردیده یا مورد تهدید واقع شده است، یا تقاضا نماید که نسبت به موضوع تجدیدنظر کند یا اینکه اختلاف را برای تصمیم‌گیری به مجمع عمومی ارجاع دهد.»^(۲۷)

اصلاحیه بلژیک باعث ایجاد مباحث و گفتگوهای زیادی پیرامون آن در میان تنظیم‌کنندگان منشور گردید و مورد مخالفت دولت‌ها قرار گرفت. اگرچه برخی از تفاسیر در برداشت‌های مخالف دولت‌ها نسبت به اصلاحیه دولت بلژیک ممکن است مخالفت وسیعی را نسبت به افزایش قدرت دیوان ممکن سازد، اما هیچ دولتی تا آن حد پیش نرفت که پیشنهاد کند دیوان باید همیشه تأییدکننده اعمال شورای امنیت باشد. حتی نسبت به آن اعمالی که اساساً خارج از حدود صلاحیت قانونی هستند.^(۲۸) در کنفرانس سانفرانسیسکو تهیه‌کنندگان منشور نخواستند منشور، نظارت قضایی را به‌عنوان یک رویارویی تجویز کنند. به همین خاطر اصلاحیه بلژیک رد شد.

در مواقعی ممکن است که دولت‌ها خودشان رویه متعاقب را از طریق سکوت واحد و یکپارچه در قبال اعمال نظارت قضایی دیوان ایجاد کرده باشند بنابراین بایستی در این خصوص آرای دیوان مورد بررسی قرار گیرد.

۴. صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در بررسی مشروعیت تصمیمات شورای امنیت در حقوق بین‌المللی عرفی

ابتدا سؤال این است که آیا حقوق بین‌الملل عرفی (رویه‌های قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری) این حق را برای دیوان محفوظ داشته است که بتواند قطعنامه‌های شورای امنیت را بررسی کند و در صورت مغایرت آن با اصول و موازین منشور و حقوق بین‌الملل عمومی بی‌اعتبار بودن آن را اعلام نماید؟ در زیر قضایایی بررسی می‌شود که در آن دیوان در لابلای احکامی که صادر کرده، موضع خود را در قبال این قضیه بیان داشته است.

۱-۴. قضیه مخارج خاص^۱

در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۶۱ مجمع عمومی از دیوان درخواست رأی مشورتی درباره این موضوع کرد که آیا دولت‌های عضو ملل متحد ملزم به پرداخت مخارج ناشی از اقدامات ملل متحد در کنگو و در سال‌های ۶۱-۱۹۶۰ و خاورمیانه در سال ۱۹۵۶ هستند یا خیر؟ (۲۹) ماده ۱۷ (۲) منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که مخارج سازمان برحسب سهمیه‌بندی مقرر از طرف مجمع عمومی برعهده اعضا خواهد بود.

دیوان در اظهارنظرش یادآور شد که مجمع، اصلاحیه و پیشنهاد فرانسه ناظر بر راه‌حل درخواست یک رأی مشورتی را رد کرده است. این اصلاحیه از دیوان درخواست می‌کرد که

1. Certain Expenses

ابتدا تصمیم بگیرد آیا هزینه‌ها مطابق مقررات منشور معنی شده است. یعنی اینکه مجمع عمومی و شورای امنیت خارج از حدود اختیارات قانونی خود عمل کرده‌اند یا خیر؟ و تنها بعد از آن باید بررسی شود که آیا مخارج ملل متحد در شمول تعریف ماده ۱۷ (۲) بوده است یا خیر.^(۳۰)

دیوان در بیان اختیار حق نظارت قضایی، آن را مبهم باقی گذاشت و در تأیید قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی اظهار داشت:

در نظام‌های حقوقی دولت‌ها، اغلب رویه‌ای برای تعیین اعتبار حق اعمال قانون‌گذاری و اعمال حکومتی وجود دارد. اما در ساختار ملل متحد هیچ رویه مشابهی یافت نمی‌شود. پیشنهادات ارائه شده در جریان تدوین منشور برای درج اختیار تام دیوان بین‌المللی دادگستری ناظر بر تفسیر منشور مورد قبول قرار نگرفت. دعوی که دیوان در حال حاضر به آن می‌پردازد، یک رأی مشورتی است. بنابراین همان‌طور که در سال ۱۹۴۵ پیش‌بینی گردید، هر رکن باید در مرحله اول صلاحیتش را خود تعیین کند.^(۳۱)

به‌رغم این بیان صریح، نمی‌توان این عبارت را به‌عنوان دلیلی برای انکار حق نظارت قضایی دیوان به کار برد. یعنی چنین تفسیر و استنباطی از این عبارت جایز نیست. بنابراین دیوان احتمال اختیار تفسیر منشور را نفی کرده است. تنها اظهار داشته است که اختیار مطلق چنین کاری را ندارد و انکار اختیار نهایی در تفسیر منشور به معنی انکار تمامی اختیارات در تفسیر منشور نیست.^(۳۲) به عبارت دیگر دیوان این امکان را باقی گذاشته که تفسیرش ممکن است تنها نسبت به طرفین قضیه‌ای که در برابر دیوان طرح شده است، الزام‌آور باشد. درست همان‌گونه که تصمیماتش در دعاوی ترافیعی، تنها نسبت به طرفین آن الزام‌آور است.^(۳۳)

همچنین دیوان شواهد و قرائن دیگری را ارائه داد که می‌تواند مطابق آنها حق نظارت قضایی خود را مورد توجه قرار دهد. بویژه آنکه دیوان معتقد بود هرگاه سازمان ملل تصمیمی را اتخاذ می‌کند که مطابق اهداف اعلامی ملل متحد باشد چنین فرض می‌شود که این اقدام خارج از حیطه وظایف سازمان نمی‌باشد.^(۳۴)

زبان و سیاق عبارات دیوان مؤید این معنی است که دیوان چنین حقی را برای خود محفوظ داشته است. به عبارت دیگر چنین فرضیه‌ای می‌تواند نسبت به عملی اعمال شود که در جهت انجام یکی از اهداف منشور ملل متحد نیست. یعنی عملی که اساساً خلاف است و اقدامی فراقانونی است.^(۳۵)

تعدادی از قضات دیوان نیز در نظرات انفرادی خود از حق نظارت قضایی حمایت کرده‌اند. قاضی مورلی در نظر انفرادی خود استدلال می‌کند که دیوان باید از یک اختیار محدود بررسی و رسیدگی به پرسش و سؤال درخصوص اعتبار اقدامات ارگان‌های ملل متحد برخوردار باشد.^(۳۶) وی همچنین استدلال می‌کند که ضروری است اعتبار قطعنامه‌ای که استقرار نیروهای اضطراری (حافظ صلح) را در خاورمیانه اعلام کرده و قطعنامه‌هایی که به آن اجازه داده در کنگو اقداماتی انجام دهند، بررسی شود.^(۳۷)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای دیگر موضوع نظارت قضایی و کنترل اعتبار قطعنامه‌های سایر ارکان ملل متحد را به بحث گذاشت و این مسأله یک دهه بعد در قضیه نامیبیا مجدداً صورت گرفت.

۲-۴. قضیه نامیبیا

به دنبال فروپاشی جامعه ملل، و بعد از جنگ جهانی دوم، آفریقای جنوبی که سرپرستی آفریقای جنوب غربی (نامیبیا) از طرف جامعه ملل به آن داده شده بود، همچنان به

حضورش در نامیبیا ادامه داد و یک نظام آپارتاید در آنجا حاکم کرد. دیوان در سال ۱۹۵۰ بر این اعتقاد بود که سیستم آپارتاید که به وسیله آفریقای جنوبی اعمال شده ناقض تعهدات ناشی از قیمومیت به عنوان بخشی از نظام سرپرستی ملل متحد است.^(۳۸) ولی به رغم این رأی مشورتی، آفریقای جنوبی کماکان به سیاست آپارتاید خود ادامه داد. با تداوم این سیاست مجمع عمومی پیشقدم شد و در سال ۱۹۶۶ در قالب قطعنامه ۲۱۴۵ اعلام کرد که آفریقای جنوبی نظام سرپرستی را نقض کرده است. بر این اساس نظام سرپرستی مقتضی و این مسؤلیت از وی سلب شد و دیگر حق اداره آن سرزمین را ندارد. شورای امنیت نیز در قالب قطعنامه ۲۶۴ و با تأسی از مجمع عمومی در سال ۱۹۶۹ اعلام کرد که تداوم حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا غیرقانونی است و موافقت می نماید که مجمع عمومی مسؤلیت آن سرزمین را برعهده بگیرد و از آفریقای جنوبی می خواهد که از آن سرزمین عقب نشینی کند.^(۳۹)

شورای امنیت بعد از مخالفت آفریقای جنوبی مبنی بر خروج از آفریقای جنوب غربی (نامیبیا) با صدور قطعنامه ۲۸۴ (۱۹۷۰) از دیوان درخواست آثار حقوقی تداوم حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا درخواست رأی مشورتی نمود.^(۴۰)

آفریقای جنوبی استدلالی ارائه داد مبنی بر اینکه قطعنامه های شورای امنیت که خواستار رأی مشورتی هستند، به این دلیل که دو عضو دائم شورای امنیت (فرانسه و انگلستان) رأی ممتنع داده اند و اتفاق آرای مورد نظر منشور به دست نیامده است، باطلند.^(۴۱)

دیوان با تکرار اظهاراتش مبنی بر اینکه قطعنامه های ارکان ملل متحد شایسته فرض اعتبار هستند، پذیرفت رویه عمومی شورا ناظر به رأی ممتنع، به عنوان یک رأی موافق تلقی شده و بر این اساس قطعنامه مزبور معتبر است.^(۴۲) دیوان همچنین این فرض را که قطعنامه به این دلیل باطل است که آفریقای جنوبی به مشارکت در مذاکرات دعوت نشده یا به جهت اینکه طرف های اختلاف از دادن رأی خودداری ورزیده اند، رد کرد.^(۴۳)

در طول زمان رسیدگی، دیوان همچنین اظهار داشت که هم فرانسه و هم آفریقای جنوبی استدلال کرده‌اند که قطعنامه‌های مجمع عمومی مبنی بر پایان بخشیدن به قیومیت نامیبیا و اعلام حضور غیرقانونی خارج از حدود اختیارات مجمع عمومی بوده است.^(۴۴) این استدلال در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت هم می‌تواند مصداق داشته باشد و مسأله قطعنامه‌های این شورا را مطرح می‌سازد.

دیوان درخصوص اینکه آیا از قدرت و اختیار بررسی اعتبار قطعنامه سایر ارکان ملل متحد برخوردار است یا خیر، اظهار داشت:

بدون تردید دیوان اختیاراتی در باب نظارت قضایی یا تجدیدنظر تصمیمات اتخاذشده ارکان ملل متحد ندارد. مسأله اعتبار یا مطابقت قطعنامه ۲۱۴۵ مجمع یا قطعنامه‌های شورای امنیت، موردنظر و درخواست رأی مشورتی نبوده است. با این وجود دیوان در اعمال کارکرد و وظیفه قضایی خود به منظور بررسی اعتراضاتی که نزد این رکن اقامه گردیده است، قبل از اینکه تعیین کند چه نتایج حقوقی از قطعنامه‌های مزبور ناشی می‌شود، به این موضوع رسیدگی خواهد کرد.^(۴۵)

دیوان همچنین در حین رسیدگی قضایی، در جواب به این سؤال که آیا قطعنامه‌های شورای امنیت مطابق با منشور ملل متحد است بیان می‌کند که تصمیمات اتخاذشده توسط شورای امنیت با اهداف و اصول منشور مطابقت دارد و همچنین این تصمیمات مطابق ماده ۲۴ و ۲۵ منشور می‌باشد.

این نکته قابل ذکر است که درخصوص الزام دولت‌ها در اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت براساس ماده ۲۵ منشور، چنین به نظر می‌رسد که صرفاً قطعنامه‌های صادره براساس

فصل هفتم منشور الزام آور نیست بلکه شورای امنیت می تواند فارغ از موارد پیش بینی شده براساس فصل هفتم، تصمیماتی اتخاذ کند و دولت ها موظفند براساس ماده ۲۵ منشور آن را قبول و اجرا نمایند. دیوان در این خصوص در پاراگراف ۱۱۴ رأی می گوید:

قبل از نتیجه گیری درخصوص آثار الزام آور یک قطعنامه شورای امنیت می بایست به عبارت پردازی آن قطعنامه به طور دقیق توجه شود. نظر به ماهیت اختیارات ماده ۲۵ منشور، پاسخ به این پرسش که آیا این وظایف در حقیقت دنبال شده اند، در هر قضیه ای می بایست با در نظر گرفتن عبارات قطعنامه مورد تفسیر، مباحثات منتج به تصویب قطعنامه، مقررات مورد استناد منشور و به طور کلی شرایطی که می تواند در تعیین آثار حقوقی آن قطعنامه شورای امنیت کمک کننده باشد، مشخص گردد.^(۴۶)

دیوان در صدور این رأی به طور صریح اعتبار اعمال حقوقی دیگر ارکان ملل متحد را مورد توجه قرار داده است. رویه ای که با نظریه عدم اختیارات نظارت قضایی دیوان در تعارض است. حال سؤال این است که اعلان دیوان در این خصوص که تصمیمات شورای امنیت (قطعنامه ها) مبنی بر خروج از آفریقای جنوبی مطابق منشور ملل متحد بوده است. آیا اعلان این وضعیت نیست که دیوان مشروعیت این قطعنامه ها را بررسی کرده و مطابقت آن با منشور و حقوق بین الملل را بیان داشته است.

نظرات شخصی بعضی از قضات دیوان دلالت بر این امر دارد که دیوان نه تنها حق نظارت بر اعمال حقوقی مورد نظر را داراست، بلکه در این زمینه دارای مسؤولیت نیز هست. قاضی پترن استدلال کرد که «مادامی که اعتبار قطعنامه ۲۷۶ محرز و محقق نشده است، برای دیوان غیرممکن است که نتایج حقوقی آن را اعلام نماید».^(۴۷) مشابه این استدلال را قاضی

انی یا ما^۱ اظهار داشت که دیوان نمی تواند آثار حقوقی قطعنامه ها را مشخص کند مگر اینکه ابتدا اعتبار آنها را مورد رسیدگی قرار دهد. (۴۸)

به رغم حمایت صریح و آشکار قضات از حق نظارت قضایی دیوان، بسیاری از این حمایت ها در شکل اظهارات عمومی و بدون هیچ اساس و پایه حقوقی و قانونی صورت گرفته است و در بهترین حالت اینکه آیا چنین حقی وجود دارد یا نه، به صورت مبهم باقی می ماند.

۳-۴. قضیه لاکربی

به دنبال انفجار هواپیمای پان آمریکن بر فراز شهر لاکربی اسکاتلند، در ۱۴ نوامبر ۱۹۹۱ دادستان کل اسکاتلند دو کارگزار لیبی را متهم شناخت. بعد از این حکم دولت لیبی ضمن رد این اتهامات از استرداد آنها خودداری ورزید. در ماه نوامبر ۱۹۹۱ ایالات متحده و انگلستان اقداماتی را در شورای امنیت به عمل آوردند تا مقدمات صدور یک قطعنامه فراهم نمایند که هدف از آن تحریم دولت لیبی بود. در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۲ شورای امنیت به اتفاق آراء مبادرت به صدور قطعنامه ۷۳۱ کرد. این قطعنامه براساس فصل ششم منشور صادر و در آن دولت های عضو شورای امنیت ضمن اعلان نگرانی عمیق از تروریسم هوایی، دولت لیبی را به جهت عدم همکاری درخصوص استرداد اتباع مورد انتقاد قرار داده و پاسخ کامل و مؤثر لیبی به آن درخواست ها مورد تأکید قرار گرفته بود. (۴۹) دولت لیبی بعد از اینکه در چند مورد از دولت های ایالات متحده و انگلستان می خواهد که مذاکراتی را برای حل و فصل این مسأله بفرنج انجام دهند و با مخالفت آنها مواجه می شود. در سوم مارس ۱۹۹۲ دادخواستی را تسلیم دیوان می کند. دولت لیبی همزمان با تسلیم دادخواست، درخواست صدور قرار

1. Onyema

تأمین را هم به دیوان تسلیم کرد و از دیوان می‌خواهد تا به دولت لیبی اجازه دهد از تحویل دو متهم لیبیایی تا صدور رأی خودداری کند چراکه دولت لیبی بر این باور است که استرداد دو متهم به اصل دعوی لطمه می‌زند و تا زمانی که دیوان به اصل دعوی رسیدگی نکرده است، از استرداد این دو جلوگیری شود تا حقی از لیبی ضایع نگردد. به عبارت دیگر اجرای قطعنامه ۷۳۱ شورای امنیت را به تعلیق درآورد.

دیوان فعالیت‌های خود را برای رسیدگی به درخواست دولت لیبی جهت صدور قرار تأمین شروع می‌کند. نکته مهم در زمان رسیدگی به این موضوع این است که شورای امنیت باید در زمانی که دیوان مشغول رسیدگی به درخواست قرار تأمین از طرف یکی از طرفین دعوی می‌باشد، اجازه دهد که به این امر رسیدگی شود و با صدور قطعنامه‌های دیگر جریان رسیدگی به قرار تأمین را مختل نکند. اما شورای امنیت این مقررات را رعایت نمی‌کند و در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۹۲ یعنی درست در زمان خاتمه جریان رسیدگی شفاهی دیوان، اقدام به صدور قطعنامه ۷۴۸۹ در قالب فصل هفت منشور می‌کند. شورای امنیت با اظهار تأسف از اینکه دولت لیبی به درخواست مندرج در قطعنامه (بند ۳) پاسخ مثبت نداده است، از دولت لیبی مجدداً و مؤکداً می‌خواهد که بند ۳ قطعنامه ۷۳۱ را اجرا و دو نفر لیبیایی را تحویل دهد و در صورت عدم تحویل تا تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۹۲ تحریم‌های اقتصادی که در این قطعنامه علیه لیبی پیش‌بینی شده اعمال خواهد شد.^(۵۰)

دیوان با توجه به صدور قطعنامه ۷۴۸ که طبق فصل هفتم منشور صادر شده و با استناد به ماده ۱۰۳ منشور درخواست دولت لیبی مبنی بر صدور قرار تأمین موقت را رد می‌نماید. بنابراین دیوان توانست از رویارویی و چالش با شورا پرهیز نماید.

۴-۳-۱. مبنای حقوقی قطعنامه ۷۳۱ و ایرادات دولت لیبی به آن

قطعنامه ۷۳۱ شورا که براساس فصل ششم صادر شده با توجه به وظایف و کارکرد فوق که برای شورا بیان شده جنبه توصیه‌ای دارد. به همین دلیل دولت لیبی خود را ملزم به اجرای آن نمی‌داند. دولت لیبی معتقد بود که مبنای قطعنامه ۷۳۱ دارای ایرادات حقوقی است و دیوان باید بررسی کند که آیا این قطعنامه طبق موازین منشور و حقوق بین‌الملل صادر شده است. مهم‌ترین ایراداتی که دولت لیبی به قطعنامه ۷۳۱ وارد ساخت عبارت بود از:

- ایراد عمده‌ای که به قطعنامه ۷۳۱ وارد است مربوط به مشارکت طرفین ذی‌نفع در رویه رأی‌گیری است. بدون تردید این اختلاف در داخل فصل ششم منشور جای می‌گیرد. ماده ۲۷ (۳) منشور به طور صریح بیان می‌دارد: تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت نه (۹) عضو که شامل آرای تمام اعضای دائم باشد اتخاذ می‌گردد به این شرط که در مورد تصمیماتی که به موجب مندرجات فصل ششم و بند سوم از ماده ۵۲ اتخاذ می‌شود طرف دعوی از دادن رأی خودداری نماید. در صورتی که دولت‌های ایالات متحده و انگلستان نه تنها در رأی‌گیری شرکت کردند بلکه نقش عمده‌ای در تنظیم متن اولیه و توجیه دیگران و جمع‌آوری رأی و بالاخره تصمیم نهایی در مورد قطعنامه ۷۳۱ داشتند.

- ایراد عمده دیگر بند ۳ ماده ۳۶ منشور است که بیان می‌دارد شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده می‌کند، باید همچنین در نظر داشته باشد که اختلافات قضایی باید به طور کلی توسط طرفین دعوی بر طبق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور ارجاع گردد.

بنابراین در خود منشور بدون تردید نظر بر این است که اختلافات حقوقی از طریق سیستم قضایی و داوری حل گردد. تنها موردی که شورا اختلافی را به دیوان ارجاع داده قضیه کانال کورفو است که اختلاف بین دولت انگلستان و آلبانی بود.

- ایراد بعدی بر قطعنامه ۷۳۱، ماده ۳۳ (۲) منشور ملل متحد درخصوص ترتیبات حل و فصل است. دولت لیبی به طور صریح با استناد به کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱ اظهار داشت که اختلاف حقوقی است. نکته مهم این است که طرفین در مورد تعیین روش حل و فصل اختلاف آزاد بوده و در این مورد به خصوص دولت ایالات متحده و انگلستان و لیبی عضو کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱ بوده‌اند.^(۵۱) این دولت‌ها قبلاً ترتیباتی را برای حل و فصل پیش‌بینی کرده‌اند که شورای امنیت باید این ترتیبات را مدنظر قرار داده و ترتیباتی جدا یا فراتر از آن در نظر نگیرد. اما شورا این کار را انجام نداد و ترتیباتی مستقل مانند درخواست استرداد متهمان و تحویل آنها به دادگاه‌های انگلستان و ایالات متحده جهت محاکمه مشخص کرد.

- ایراد دیگر دولت لیبی درخصوص مسأله استرداد است. ایالات متحده و انگلستان از لیبی درخواست کردند که دو متهم لیبیایی را برای محاکمه تحویل دهد. در حقوق بین‌الملل درخصوص استرداد مجرمان «اصل مستردکن یا محاکمه کن» حاکم است و دولت‌ها بدون یک معاهده استرداد تکلیفی برای استرداد مجرم یا متهم به مقامات دولت دیگر ندارند. لیکن در مورد اتباع، اصل بر عدم استرداد است و این امر در قوانین بسیاری از کشورها از جمله لیبی گنجانده شده است. اصل عدم استرداد در بسیاری از معاهدات از جمله کنوانسیون ۱۹۷۱، کنوانسیون منع گروگان‌گیری ۱۹۷۹ و کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ قید شده است.

دولت لیبی می‌خواهد این را ثابت کند که قطعنامه ۷۳۱ و ۷۴۸ به خصوص قطعنامه ۷۳۱ مغایر با این اصل مسلم حقوق بین‌الملل است و به تبع آن شورای امنیت را نیز به خاطر نقض آن زیر سؤال ببرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در ۴ آوریل ۱۹۹۲ رأی خود را در مورد دادخواست لیبی برای قرار تأمین با ده رأی مثبت در مقابل ۵ رأی منفی صادر کرد. دیوان عدم صدور قرار تأمین

را صدور قطعنامه ۷۴۸ از طرف شورای امنیت بیان کرد.

دیوان معتقد است براساس ماده ۲۵ منشور ملل متحد، دولت‌های عضو متعهدند که تصمیمات شورای امنیت را اجرا کنند. قطعنامه ۷۴۸ هم براساس فصل هفتم منشور صادر شده است. پس دولت لیبی موظف است که این تصمیم را قبول نماید و دو لیبیایی را به مقامات قضایی ایالات متحده و انگلستان تحویل دهد.^(۵۲) همچنین دیوان برای استدلال خود به ماده ۱۰۳ منشور متوسل می‌شود. دیوان می‌گوید:

از آنجاکه لیبی و ایالات متحده عضو ملل متحد هستند و طبق ماده ۲۵ متعهد می‌شوند تصمیمات شورای امنیت را اجرا نمایند و از آنجا که دیوان... در نگاه اول^۱ بررسی کرد تعهدات ماده ۲۵ بر قطعنامه ۷۴۸ نیز بار می‌شود و از آنجا که طبق ماده ۱۰۳ منشور تعهدات طرفین به موجب منشور بر تعهدات آنها طبق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دیگر تقدم دارد. شورای امنیت به دولت لیبی دستور می‌دهد که برای حل این اختلاف دو متهم را تحویل دولت‌های ایالات متحده و انگلیس دهد.^(۵۳)

به همین خاطر دیوان معتقد است که استناد به ماده ۱۰۳ مانع از این امر می‌شود که ما بتوانیم به تعهدات ایجاد براساس ماده ۱۴ درخصوص نحوه حل اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون ۱۹۷۱ متوسل شویم. حال سؤال این است که تفکیک بین تعهدات ناشی از منشور و تعهدات ناشی از مصوبات شورای امنیت باتوجه به ماده ۱۰۳ منشور وجود دارد. عده‌ای از حقوق‌دانان بر این باورند که ماده ۱۰۳ فقط متوجه تعهداتی است که در قالب منشور ملل متحد بین دولت‌ها به تصویب می‌رسد. آقای باوت می‌گوید که استدلال دیوان در

1. Prima Facie

قضیه لیبی درخصوص ماده ۱۰۳ قانع‌کننده نیست. چراکه تعهدات منشوری آنهایی هستند که در منشور مطرح شده است و این تعهدات هم قابل رؤیت هستند و هم اعضای ملل متحد آن را پذیرفته‌اند. ولی تصمیمات شورا چون قابل پیش‌بینی نیستند، پس دولت‌های عضو نمی‌توانند آن را پیشاپیش قبول نمایند. (۵۴)

به نظر آقای باوت:

تصمیمات شورای امنیت تا زمانی الزام‌آور است که مطابق منشور باشد، تصمیمات شورا می‌تواند تفسیر گردد و یا به تفصیل تعهدات اعضا را که ناشی از منشور است بیان کند. اما این تصمیمات به خاطر اینکه شورا یک ارگان اجرایی است نه قانون‌گذار نمی‌تواند تعهدات جدیدی را به وجود آورد که هیچ پایه و اساسی در منشور ندارد، بنابراین منشور برای شورای امنیت مانند چک سفید^۱ نیست که هر موقع خواستند برطبق میل خود حقوق دولت‌ها را نقض کنند. (۵۵)

دکتر جمشید ممتاز^(۵۶) بر این نظر است که در تعارض بین قطعنامه‌های شورای امنیت و تعهدات سایر دولت‌ها در قالب سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی، ماده ۱۰۳ نبایستی اعمال شود. ممکن است چنین وانمود شود که دیوان چنین کاری را کرده است. ولی تفسیر موسع دیوان در این مورد راه را باز می‌گذارد. برای این کار وقتی که دیوان روی امری صحه گذاشت، دیگر استدلال مخالفان کاری بسیار دشوار است. این تفسیر دیوان که بار اول در مورد ماده ۱۰۳ بیان شده سرآغاز جدیدی است که در نهایت منجر به این می‌شود که ممکن است قطعنامه‌های شورا نیز از این به بعد اگر در تضاد با تعهدات دولت‌ها براساس سایر کنوانسیون‌ها باشد،

قطعه‌نامه‌های شورا مقدم خواهد بود. اما تا زمانی ماده ۱۰۳ قابل اعمال خواهد بود که قطعه‌نامه‌های شورا مطابق با حقوق بین‌الملل عمومی و موازین منشور باشد.^(۵۷)

دکتر هدایت‌الله فلسفی معتقد است که تفسیر این ماده بسیار مشکل است و بایستی چند مسأله بررسی شود.

اولاً تعهدات دولت‌ها به موجب این منشور کدام تعهدات است؟ ثانیاً کدام تصمیمات و موافقتنامه‌ها؟ تصمیمات بعدی یا قبلی؟ ثالثاً با توجه به بند ۶ ماده ۲ منشور آیا تعهدات ملل غیر عضو را هم شامل می‌شود؟ رابعاً منظور از «اولویت خواهند داشت» چیست؟ آیا این سند سایر تعهدات را باطل می‌کند؟ اثر حقوقی اولویت چیست؟^(۵۸)

به نظر آقای فلسفی منظور از تعهدات، هم اصول مندرج در منشور و هم تعهداتی که به موجب این منشور برعهده دولت‌هاست، می‌باشد. منظور از تصمیمات، هم تصمیمات قبلی و هم تصمیمات بعدی است و این تصمیمات، ملل غیر عضو را هم شامل می‌شود و مقررات منشور تعهدات دیگر را باطل نمی‌کند و این ماده از اعتبار تعهدات دیگر صحبت نمی‌کند. در واقع اولویت در اینجا به معنای فلج کردن و از بین رفتن قابلیت استناد است. در مورد تعارض تعهدات منشور و دیگر تعهدات، تعهدات منشور اعمال می‌شود و تعهدات دیگر اعمال نمی‌شود.^(۶۰)

۲-۳-۴. بررسی نظرات انفرادی قضات

در مخالفت دیوان با صدور قرار تأمین موقت برای دولت لیبی، پنج‌تن از قضات به آن رأی منفی و سه قاضی با وجود اینکه به آن رأی مثبت دادند نظر شخصی خودشان را طی این رأی اعلام کردند. می‌توان گفت عملاً اکثریت اعضای دیوان به نحوی با تصمیم دیوان در قضیه لیبی مخالفت کردند.

- آقای لاکس معتقد است که شورای امنیت باید حقوق بین‌الملل را رعایت کند اما در قضیه لیبی به این مهم توجه نکرده است و به حیظه صلاحیت دیوان تجاوز کرده است.^(۶۱)

- قاضی شهاب‌الدین صراحتاً اعلام کرد که خواسته لیبی قابل دفاع و منطقی است و اقدام شورای امنیت در صدور قطعنامه ۷۴۸ را بایستی تقبیح کرد. به نظر وی شورای امنیت با صدور این قطعنامه عملاً جلوی جریان عدالت در جامعه بین‌المللی را می‌گیرد.^(۶۲) قاضی شهاب‌الدین بر این عقیده است که دیوان بایستی حداقل بررسی می‌کرد که آیا اعمال شورا معتبر است یا خیر؟ وی نتیجه می‌گیرد که قطعنامه‌های شورا بر فرض اعتبار متکی است اما به‌طور صریح اشاره کرد که دیوان در بررسی محدودیت‌های شورای امنیت بایستی نقش داشته باشد:

در تعادل نیروهای سازنده ساختار ملل متحد در نظم بین‌المللی در حال تکامل، آیا حدود قابل‌تصور و وجود دارد که بعد از آن حدود یک مسأله حقوقی بتواند از محدودیت‌های شورای امنیت خارج شود تا چنین نتایجی را به وجود آورد و اگر محدودیتی بر اختیارات شورا وجود دارد آن محدودیت‌ها کدامند و چه رکنی ذی‌صلاح است که آن محدودیت‌ها را اعلام کند.^(۶۳)

- قاضی بیجاوی نیز، قطعنامه‌های شورای امنیت را «فرض اعتبار» دانست. به این دلیل که دعوی هنوز به مرحله ماهوی نرسیده است. البته قاضی بیجاوی معتقد است که بایستی بر اختیارات شورای امنیت محدودیت قائل شد، زیرا در غیر این صورت به راحتی هر وضعیت مجادله‌آمیز بین‌المللی می‌تواند در بردارنده تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد.^(۶۴)

- قاضی ورامستری خاطرنشان کرد که شورای امنیت ملزم است قطعنامه‌ها و تصمیماتش را طبق اصول و اهداف منشور ملل متحد تصویب کند. وی این دیدگاه را بیان کرد

که تدوین‌کنندگان منشور آشکارا اقدام شورای امنیت را منطبق با منشور فرض کرده‌اند.^(۶۵) جدای از اینکه عملکرد دیوان با نظرات انفرادی قضات می‌تواند در مورد تشخیص غیرقانونی یا غیرمشروع بودن تصمیمات شورا تهدیدی قلمداد شود، نظرات مطرح‌شده در قضیه لاکربی این هشدار را به شورای امنیت می‌دهد که در اعمال اقدامات مشابه در آینده بیشتر مراقب باشد و در تصویب قطعنامه، موازین منشور و حقوق بین‌الملل را رعایت نماید، به خصوص از اتخاذ اقداماتی که مغایر با تهدیدات مشروع بین‌المللی باشد پرهیز کند.

۵. قضیه بوسنی و هرزگوین

با وخامت اوضاع در جمهوری فدرال یوگسلاوی، شورای امنیت در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ با صدور قطعنامه ۷۱۳ طبق فصل هفتم تحریم تسلیحاتی علیه همه جمهوری‌های یوگسلاوی سابق اعمال نمود. شورای امنیت در این قطعنامه نگرانی عمیق خود را نسبت به وقوع جنگ در یوگسلاوی اعلام و این کشور را تحریم تسلیحاتی نمود. هدف شورا از صدور این قطعنامه، قطع صدور تسلیحات به تمامی سرزمین‌های یوگسلاوی سابق بود. در مارس ۱۹۹۳، جمهوری بوسنی و هرزگوین بر علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی (صرب و مونته‌نگرو) نزد دیوان طرح دعوا می‌کند و خواستار صدور قرار موقت برای توقف آنچه که آن را نسل‌کشی (ژنوساید) می‌نامد، می‌شود. دولت بوسنی از دیوان می‌خواهد که براساس کنوانسیون ۱۹۴۸ به دعوی آن علیه صربستان رسیدگی کند. دولت بوسنی بر این باور بود که نیروهای صرب کنوانسیون ۱۹۴۸ را نقض کرده‌اند. دولت بوسنی همچنین خواستار صدور قرار موقت جهت پایان دادن به اقدامات نسل‌کشی شد. مهم‌ترین مشکل دولت بوسنی قطعنامه ۷۱۳ شورای امنیت بود که خواستار تحریم تسلیحاتی علیه آن بود. دولت بوسنی از دیوان می‌خواهد که این قطعنامه که قلمرو یوگسلاوی سابق را مشمول تحریم تسلیحاتی قرار

داده بود به شیوه‌ای تفسیر نماید که به حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی موضوع ماده ۵۱ منشور و حقوق بین‌الملل عمومی لطمه‌ای وارد نشود.^(۶۶)

دولت بوسنی در دادخواست خود به دیوان، فهرستی از موارد نقض حقوق بین‌الملل عمومی توسط دولت صربستان را به شرح زیر آورده است^(۶۷):

- نقض کنوانسیون ۱۹۴۸ در خصوص منع نسل‌کشی؛

- نقض کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و نقض پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ و

نقض حقوق بین‌الملل عرفی جنگ شامل کنوانسیون ۱۹۰۷ و سایر اصول اساسی حقوق بین‌الملل بشر دوستانه؛^(۶۸)

- نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر؛

- نقض مواد منشور ملل متحد.^(۶۹)

دولت بوسنی همچنین نقض تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی را یادآور می‌شود. تعهداتی مانند منع توسل به زور که از یک‌طرف جزو تعهدات منشوری است و از طرف دیگر تبدیل به قواعد آمره بین‌الملل شده‌اند. نقض حاکمیت دولت بوسنی و عدم مداخله در امور داخلی از دیگر تعهدات حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشند که توسط دولت صربستان نقض گردیده است.^(۷۰)

دولت بوسنی از دیوان می‌خواهد که اعلام کند دولت بوسنی حق توسل به ماده ۵۱ منشور ملل متحد را به منظور دفاع از خود دارد.^(۷۱) در نهایت اینکه اگر دولت بوسنی براساس ماده ۵۱ این حق را دارد که از خود دفاع نماید، دیوان باید با صراحت اعلام کند که قطعنامه ۷۱۳ شورای امنیت به نحوی تفسیر گردد که به حق دفاع مشروع بوسنی خدشه‌ای وارد نشود. تسلیم دادخواست دولت بوسنی به دیوان باعث شد که یک بار دیگر موضوع نظارت قضایی دیوان بر تصمیمات و قطعنامه‌های شورای امنیت مطرح گردد و اینکه آیا دیوان

می‌تواند درخصوص قطعنامه ۷۱۳ اظهارنظر کند. دولت بوسنی معتقد بود که قطعنامه شورای امنیت مغایر با مواد منشور ملل متحد است و از دیوان می‌خواهد که مشروعیت آن را بررسی کند.

متأسفانه دیوان به‌رغم اینکه در بند ۴۱ دستور موقت خود مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، استدلال دولت بوسنی را مبنی بر اینکه استفاده از حق ذاتی دفاع مشروع مستلزم داشتن وسایل و ابزار دفاعی از جمله تسلیحات مناسب می‌باشد، می‌پذیرد. با این حال به مصلحت‌گرایی تن داده و در قسمت آخر بند مذکور، درخواست دولت بوسنی مبنی بر لغو تحریم تسلیحاتی (موضوع قطعنامه ۷۱۳) به جهت ایجاد مانع در اعمال حق دفاع مشروع را مغایر حقوق بین‌الملل و خارج از حوزه فعالیت ماده ۴۱ اساسنامه دیوان تلقی می‌کند.^(۷۲)

اکثریت قضاات دیوان از اظهارنظر درخصوص صلاحیت نظارت قضایی دیوان خودداری کردند. تنها قاضی ملی، لوتر پاخت در نظر انفرادی خود، بحث نظارت بر قطعنامه‌های دیوان را مطرح کرد. لوتر پاخت اظهار داشت که درخواست دولت بوسنی درخصوص دسترسی به تجهیزات و سلاح برای دفاع از خود و جلوگیری از اقدام نسل‌کشی در اصل به چالش‌کشاندن قطعنامه‌های شورای امنیت است.^(۷۳)

آقای لوتر پاخت همچنین میان قطعنامه‌های شورای امنیت و قواعد آمره «حق دفاع مشروع» و «منع نسل‌کشی» تعارض اساسی می‌بیند. وی این قضیه را از قضیه لاکربی متمایز می‌داند^(۷۴) و معتقد است که در قضیه لاکربی تعهدات شورا طبق ماده ۱۰۳ منشور بر سایر تعهدات دولت‌ها تقدم و برتری داشت. در حالی که در قضیه بوسنی ممنوعیت نسل‌کشی برای مدت‌های مدیدی به عنوان یک قاعده آمره شناخته شده است و نمی‌توان به ماده ۱۰۳ منشور استناد کرد.^(۷۵) چرا که قواعد آمره هم بر حقوق بین‌الملل معاهدات و هم بر حقوق بین‌الملل عرفی تقدم و برتری دارد.

باتوجه به اینکه قطعنامه ۷۱۳ به‌طور سهوی از ارتکاب جنایت نسل‌کشی در مقابل قاعده آمره «منع نسل‌کشی» حمایت کرده است، قاضی لو تر پاخت پیشنهاد کرد که قطعنامه‌ها و تصمیمات شورا می‌تواند از نظر قانونی بی‌اعتبار و باطل اعلام گردد.^(۷۶)

تفسیر و اظهار نظر قانونی قاضی لو تر پاخت می‌تواند در آینده مسیری جهت اعمال نظارت قضایی دیوان بر تصمیمات شورای امنیت باشد. در این رأی نیز مانند قضیه لاکربی، دیوان تن به مصلحت‌گرایی می‌دهد و صلاحیت خود را در بررسی و نظارت بر قطعنامه‌های شورای امنیت نادیده می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

سؤالی که در این پژوهش مطرح شده، این بود که آیا دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت بررسی مشروعیت تصمیمات شورای امنیت را دارد؟

۱. همان‌طور که اشاره شد بررسی منشور ملل متحد، اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و کارهای مقدماتی تهیه منشور در کنفرانس سانفرانسیسکو، بیان‌گر این امر است که در این اسناد به صلاحیت دیوان در بررسی تصمیمات شورای امنیت اشاره‌ای نشده و تنها محدودیت‌هایی بر ارکان ملل متحد اعمال شده است.

۲. دیوان در برخی از نظرات مشورتی مانند قضیه مخارج خاص، قضیه نامیبیا و قضیه لاکربی منشور ملل متحد را تفسیر نموده است. دیوان در قضیه مخارج خاص ماده ۱۷ (۲) و در قضیه نامیبیا ماده ۲۵ منشور را تفسیر کرد. از طرف دیگر در قضیه لاکربی دیوان با تفسیر ماده ۱۰۳ منشور مصوبات شورای امنیت را جزو تعهدات منشوری قرار داده و آنها را بر سایر توافقات بین‌المللی دولت‌ها مقدم دانسته است. بنابراین اگر دیوان می‌تواند منشور ملل متحد را تفسیر کند، به‌طریق اولی صلاحیت تفسیر قطعنامه‌های شورا را نیز خواهد داشت.

۳. ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد مسأله بررسی اعتبار تصمیمات شورای امنیت توسط دیوان را با مشکل مواجه ساخت. از یک طرف تصمیمات شورا جزو تعهدات منشوری است و از طرف دیگر تعهدات منشوری بر سایر تعهدات دولت‌ها مقدم خواهد بود. اما ماده ۱۰۳ منشور به حقوق بین‌الملل عرفی اشاره‌ای نکرده است و این امکان را باقی می‌گذارد که تعهدات منشور نمی‌تواند همیشه تعهدات حقوق بین‌الملل عرفی که روش شکل‌گیری یک قاعده آمره می‌باشند را نادیده بگیرد و منشور آن دسته از مصوبات و اعمال حقوقی که ناقض قواعد آمره بین‌المللی می‌باشد را مجاز ندانسته است. همان‌طور که دولت‌ها نمی‌توانند وارد معاهداتی شوند که کشتار دسته‌جمعی، تروریسم، نقض حقوق بشر دوستانه و تجاوز غیرقانونی را مجاز می‌شمارد، به طریق اولی شورای امنیت هم نمی‌تواند با صدور قطعنامه چنین روش‌هایی را تجویز کند.

۴. عملکرد دیوان بیان‌گر این امر است که دیوان در عمل صلاحیتش را هم درخصوص تفسیر قطعنامه‌های ارکان ملل متحد و هم درخصوص مشروعیت و اعتبار قطعنامه‌ها در تطابق با موازین منشور و حقوق بین‌الملل نشان داده است اما برخی از ملاحظات سیاسی باعث شد که دیوان در رویه قضایی خود، تن به مصلحت‌گرایی دهد و فعلاً این قضیه را مسکوت گذارد. زیرا اعضای دائم شورای امنیت مایل نیستند که قطعنامه‌هایشان بعد از پایان جنگ سرد با محدودیت جدیدی روبرو گردد. همچنین تحولات بعد از یازده سپتامبر بخصوص صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ و ۱۴۴۱ بیان‌گر استیلای اندیشه قدرت بر اندیشه حق است. علاوه بر موانع سیاسی، فقدان قواعد حقوقی صریح، ماهیت غیرآمرانه بودن آرای مشورتی و عدم وجود یک نظریه منسجم مبتنی بر اعتبار اقدامات غیرقانونی ارکان ملل متحد به‌عنوان موانع صلاحیت بررسی دیوان بر تصمیمات شورای امنیت مطرح می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. از لحاظ کمی شورای امنیت تا ۴ فوریه ۲۰۰۴ تعداد ۱۵۲۷ قطعنامه صادر کرده است و این در حالی است که شورا تا ۲ اوت ۱۹۹۰ تنها ۶۵۹ قطعنامه در طول حیات ۴۵ ساله خود صادر کرده است. از جنبه کیفی نیز شورا با تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، مقولاتی مانند نقض حقوق بشر، دموکراسی، تروریسم، خلع سلاح را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرده و به آن واکنش نشان داده است.

2. SC Res. 687, (3 April, 1997).

3. SC Res. 731, (21 January, 1992), 748 (31 March, 1992)

4. SC Res. 713, (25 September, 1991).

5. SC Res. 808, (22 February, 1993), 827 (25 May 1993).

6. SC Res. 955, (8 November, 1994).

7. SC Res. 1373, (28 September, 2001).

8. SC Res. 1483, (14 October, 2002).

۹. ماده ۳۹ مقرر می‌دارد: شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی برطبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

سیدحسین سادات، بررسی صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت با تأکید بر تصمیمات شورا پس از جنگ سرد، رساله کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شهرپور ۱۳۸۱.

۱۰. به‌عنوان مثال می‌توان به ابرادات حقوقی دولت لیبی به قطعنامه‌های ۷۳۱ و ۷۴۸ شورا اشاره نمود که در این پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱۱. به عنوان مثال می توان به نظرات انفرادی قضات در قضیه نامیبیا و قضیه لاکربی اشاره کرد. برای مطالعه نگاه کنید به:

- ICJ Report, 1971, pp. 105-157.

- ICJ Report, 1992, pp. 138-217.

۱۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

- Masoud Islami, *The United Nations Security Council and Cold War, Retrospect & Prospect*, Fletcher School of Law and Diplomacy. PHD. Dissertation, 1995, pp. 303-317.

13. ICJ Report, 1992. Dissenting Opinion of Judge Shahabudeen, p. 142.

14. Vera Gowlland - Debass, *the Relationship Between the International Court of Justis and Security Council in Lights of Lockerbie Case*, *American Journal of International Law*. Vol. 88, No. 4, 1994, p. 662.

۱۵. پاراگراف دوم ماده ۳۶ اساسنامه می گوید:

«دولت های امضاکننده اساسنامه می توانند هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه قضایی داشته و مربوط به موضوعات زیر باشد، در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد، به خودی خود و بدون قرارداد خاص قبول می نماید: الف) تفسیر یک عهدنامه؛ ب) هر مسأله که موضوع حقوق بین الملل باشد؛ ج) حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین المللی محسوب می گردد؛ د) نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین المللی داده شود.»

۱۶. محمد شریف، *بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت*، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۰.

17. ICJ Report. 1949.

۱۸. ماده ۲۱ کنوانسیون حقوق معاهدات (۱۹۶۹ وین) تصریح دارد که در معاهده باید با حسن نیت و مطابق آن معانی معمولی که به اصطلاحات معاهده در متن داده می شود و در پرتو موضوع و هدف آن تفسیر شود.

19. Vienna Convention On the Law of Treaties, May 23, 1969. Article 32.
20. Bruno Simma, *The Charter of the United Nations*, Oxford University, 1997, p. 52, Para 11.
21. *Ibid.*, p. 73, Para 3.
22. See Certain Expenses, *ICJ Report*, 1962, pp. 57-163.
- Nicaragua Jurisdiction and Admissibility, *ICJ Report*, 1984, pp. 392-439.
23. Geoffrey R. Watson. Constitutionalism, Judicial Review and the World Court, *Harvard International Law Journal*, Vol. 34, No. 7, 1993.
24. *Ibid.*
۲۵. اگر ما کارکرد قضایی دیوان را در نظر بگیریم و دیوان طبق ماده ۹۲ اساسنامه رکن اصلی قضایی ملل متحد و مستقل از منشور باشد، به همین دلیل دیوان در این نقش مسؤول اجرای حقوق بین‌الملل عمومی بوده و ناظر بر سایر ارگان‌ها در اجرای حقوق بین‌الملل می‌باشد.
۲۶. سیدباقر میرعباسی، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد یک. (تهران: نشر دادگستری، ۱۳۷۶)، صص. ۱۶۵-۱۷۰.
27. Document of the United Nations Conference on International Organization at San Francisco, 1945, Vol XI, pp. 48-49.
28. Geffry R. Watson, *Op.Cit.*, p. 12.
29. GA Res. 1731. (20 December, 1961), p. 54.
30. ICJ Report, 1962, p. 156.
31. *Ibid.*, p. 168.
32. Ken Robert, "Second Guessing: The Security Council, the ICJ and It's Power of Judicial Review". *Peace International Law Review*, 1995, <http://www.globalpolicy.org/wd/court/robert.htm>.
۳۳. طبق ماده ۵۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری.
34. ICJ Report, 1962, p. 168.

35. Ken Robert, *Op. Cit.*
36. ICJ Report, 1962, Separate Opinion of Judge Morreli, p. 217.
37. *Ibid.*, p. 221.
38. ICJ Report, 1950, pp. 134 - 138.
39. SC Res. 264, 1969.
40. SC Res. 284, 1970.
41. ICJ Report, 1971, p. 21.
42. *Ibid.*, p. 22.
43. *Ibid.*, pp. 22-23.
44. *Ibid.*, p. 45.
45. *Ibid.*
46. *Ibid.*, p. 53.
47. ICJ Report, 1962. Separate Opinion of Judge Petren. p. 131.
48. ICJ Report, 1962. Separate Opinion of Judge Onyeama. p 143.
49. SC Res. 731 (21 January, 1992).
50. SC Res. 748 (31 March 1992).
51. Convention for Supereession of Unlawful Acts Against Safety of Aircraft, 1971. Article 7. pp. 177-187.
52. Libya V. United States, ICJ Report, 1992, p. 118.
53. *Ibid.*
54. Derek Bowett, the Impact of Security Council Decision on Settlement Procedures.
<http://www.ejil.org/journal/vol5/no1/art7.htm>.
55. *Ibid.*

۵۶. دکتر جمشید ممتاز عضو کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC) سازمان ملل متحد و استاد دانشگاه تهران می‌باشد.

۵۷. دکتر جمشید ممتاز، تقریرات درس دیوان بین‌المللی دادگستری، کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل، نیمسال دوم ۷۸-۷۹.

۵۸. دکتر هدایت‌الله فلسفی، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی می‌باشند.

۵۹. هدایت‌الله فلسفی، تقریرات درس سازمان‌های بین‌المللی، کارشناسی ارشد حقوق بین‌المللی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم، ۸۱ - ۸۰.

۶۰. همان.

61. Libya V. United States, 1992, ICJ Report, Separate Opinion of Judge Lachs, p. 138.

62. ICJ Report, 1992, Separate Opinion of Judge Shahabudeen. p. 140.

63. *Ibid.*, p. 142.

64. ICJ Report, 1992. Separate Opinion of Judge Bedjaoui, p. 153.

65. ICJ Report, 1992, Dissenting Opinion of Judge Weeramantry, p. 165.

۶۶. لازم به یادآوری است که قطعنامه ۷۱۳ شورای امنیت به خاطر دسترسی صرب‌های بوسنی به کارخانجات تولید جنگ‌افزار در سرزمین صربستان (بلغراد) در عمل فقط مسلمانان بوسنی را از دستیابی به سلاح باز می‌داشت و این موضوع آنها را از امکان دفاع مشروع در مقابل صرب‌های مسلح محروم می‌کرد.

67. See Application of the Convention and Punishment of the Crime of Gencide in Bosnia and Herzegovina V. Yugoslavia Serbia and Montenegro September 1993).

<http://www.icj-cij.org/icjwww/idecision.htm>.

۶۸. لازم به ذکر است که کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو جهان‌شمول هستند و بیش از ۱۸۹ دولت عضو این کنوانسیون می‌باشند و به کرات دیوان بین‌المللی دادگستری تلاش داشته است تا این چهار کنوانسیون را به عنوان قاعده عرفی و قواعد آمره درآورد.

۶۹. دولت بوسنی معتقد است که صربستان تعهدات ناشی منشور مانند مواد ۲(۱)، ۲(۲)، ۲(۳)، ۲(۴) ۳۳(۱)

را زیر پا گذاشته است. بند ۴ ماده ۱ دولت‌های عضو را از توسل به زور در روابط بین‌الملل منع نموده است و از آنجا که دولت‌های بوسنی و صربستان عضو ملل متحد هستند و منشور را پذیرفته‌اند و این ترتیبات منشور در زمره قواعد آمره بین‌الملل محسوب می‌شود، بنابراین نقض تعهدات آمره می‌باشد.

70. Application of the convention and Punishment of the Crime of Genocide in Bosnia and Herzegovina V. Yugoslavia. <http://www.icj-cij.org/icjwww/idecision.htm>.

71. *Ibid.*

۷۲. یوسف مولایی، قدرت اجرایی قطعنامه‌های شورای امنیت (جنگ عراق و کویت)، مجله حقوقی، شماره ۳۳، ۱۳۷۳، ص. ۱۰۱.

73. ICJ Report, 1993. Dissenting Opinion of Judge Lauterpacht, Para 440.

74. *Ibid.*

75. *Ibid.*

76. *Ibid.*

